

کتاب مقتل ابوالمؤید خوارزمی

بقلم علامه استاد آقای

محمد قزوینی

« دوست فاضل ارجمند ما آقای حاج محمد آقا نخبجویی نسخه‌ای خطی دارند در مقتل و چون نام کتاب و مؤلف آن درست معلوم نبود آنرا برای مطالعه و تحقیق اینکه نام آن چیست و مؤلف آن کیست خدمت علامه استاد آقای محمد قزوینی مدظله فرستادند .

معظم له پس از مدتی تحقیق و تفحص شرح ذیل را در چند ورقه یاد داشت کرده‌اند . ما برای استفاده خوانندگان گرامی آن یادداشتها را از آقای نخبجویی بامانت گرفتیم و پس از تلفیق در مجله بچاپ رساندیم . »

(یادگار)

پرتال جامع علوم انسانی

آقای حاج محمد آقا نخبجویی نسخه خطی بقطع وزیری بزرگ دو جلد در يك مجلد دارند که جلد اول آن دارای ۲۳۹ و جلد دوم آن ۲۴۴ صفحه است که مجموعاً ۴۸۳ صفحه میشود و در سنه ۱۳۰۶ قمری بقلم آقا سید محمد مهدی طباطبائی حسینی از روی نسخه دیگری که در سنه ۹۸۶ قمری در قزوین بتوسط محمد بن حسین عمیدی حسینی نجفی استنساخ شده نوشته شده است و اصلاً و ابداً نه نام کتاب نه نام مؤلف آن در سر تا سر کتاب مذکور نیست ولی در روی سطحی

که از بستن مجموع اوراق کتاب در حین بسته بودن بهم میرسد این عبارت مکتوب است: مقتل ابوالمؤید خوارزمی جلا.

آقای نخبجویی این نسخه را چند روز بخواهش من بمن امانت دادند که بینم آیا میتوان نام مؤلف و عصر تألیف آنرا بشکلی حدس زد یا نه.

اول کاری که کردم مستعجلاً تمام کتاب را مروری کردم و کسانی را که مؤلف از آنها روایت میکند و اغلب بخط درشت در ابتدای هر روایتی کلمات «انبانی» یا «اخبرنا» نوشته شده است بطوریکه پیدا کردن مشایخ روایت او آسان است و آنها را میشناختم و سابقاً اسامی ایشان را شنیده بودم در جایی یاد داشت کردم. دیدم بعضی از مشاهیر اشخاصی که مؤلف از آنها بلاواسطه و بکثرة و مکرراً در این کتاب نقل میکند یکی زمخشری متوفی در سنه ۵۳۸ است که من باب مثال نه بنحو استقراء اسم او در ج ۱ ص ۳، ۸، ۳۶، ۴۶، ۸۱، ۱۳۶، ۱۴۸، ۱۴۹، و در ج ۲ ص ۳۹، ۵۳، ۱۵۰ و غیره آمده است.

دیگری سیدالحفاظ ابو منصور شهر دار بن شیرویه دیلمی متوفی در سنه ۵۵۸ (طبقات الشافعیه سبکی ۴: ۲۳) که مؤلف فوق العاده مکرراً از او نقل میکند (از ص ۱۵ الی آخر کتاب) و تقریباً کم صفحه از ذکر او خالی است.

دیگر ابوالعلاء حسن بن احمد العطار همدانی متوفی در سنه ۵۶۹ از مشاهیر محدثین و حفاظ ۱ که از وی هم بسیار مکرراً از جمله در مواضع ذیل روایت کرده است (ج ۱: ۲۵، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۷۰، ۸۹، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۳ و ج ۲: ۴۱ و غیر ذلك من المواضع).

پس عصر مؤلف بخوبی معلوم و مسلم میشود که وی با کسانی معاصر بوده و

۱- معجم الادیاب ج ۳: ۲۶- ۴۶ (بیست صفحه) و حواشی شد الازار ۴۱۶-۴۱۸

که تحت طبع است.

از آنها روایت می‌کرده که در سنوات ۵۳۸ و ۵۵۸ و ۵۶۹ وفات کرده بوده اند بنا بر این وی از رجال اواسط قرن ششم بوده است

بعلاوه خود او چندین مرتبه از جمله در صفحه ۹۵ از جلد اوّل تصریح کرده است که در سنه اربع و اربعین و خسمائنه سلخ ربیع الأوّل در بغداد بوده است .

بس از تعیین عصر او کار دیگری که کردم این بود که در فهرست روضات - الجنات تألیف آقای محمد باقر الفت اصفهانی کتبه « ابوالمؤید خوارزمی » را تفتیش کردم که اصلاً نداشت ، کم کم مثل خواب بخاطرم آمد که مؤلف کشف الغمه غالباً از شخصی که لقبش (اخطب خوارزم) بوده است بسیار روایت میکند ، فوراً در فهرست آقای الفت این لقب را پیدا کردم و رجوع نمودم بکتاب روضات ، دیدم که در ضمن ترجمه احوال زمخشری (ص ۷۵۲) نوشته : « وروی عنه جماعة منهم ابن شهر - آشوب و ابوالبرکات محمد [صحیح الموفق] بن احمد الخطیب الخوارزمی المکی تزلّاً ... و اسم ابی المؤید الملقب بأخطب خوارزم هو الموفق بن احمد بن ابی سعید لامحمد كما زعمه [الميرزا محمد النيسابوري] صاحب الرجال و كان صاحب فقه و ادب و حديث و خطب و اشعار و كتاب في مناقب اهل البيت [بل في مناقب علي فقط ظاهراً كما سيجي] و توفي في سنة ثمان و ستين و خسمائة كما ذكره صاحب البغية و تقدم في ترجمة ابن الحاجب ان له شرحاً نافعا على المفصل ... انتهى » .

مجلسی هم در اوایل جلد اوّل بحار الانوار اسم مناقب او را برده است ولی گویا خود او آنرا نداشته زیرا که ظاهراً از وی مستقیماً هیچ نقل نمی‌کند و اگرچه در ضمن نقل از کتاب کشف الغمه بواسطه مؤلف این کتاب اخیر از او نقل کرده ولی مستقیماً گویا خود آن کتاب را نداشته و ندیده بوده است در صورتیکه صاحب کشف الغمه یعنی علی بن عیسی اربلی آن کتاب را داشته و در باب مناقب علی علیه السلام (ص ۱۹-۱۳۸) فوق العاده مکرر از آن نقل کرده است و گاه فصول طوال بتمامها از آن کتاب نقل میکند ولی نه قبل از علی بن ابی طالب و نه بعد از او صاحب کشف الغمه ظاهراً هیچ

هیچ از آن یعنی از کتاب مناقب ابوالمؤید خوارزمی نقلی نکرده است و از همین جا معلوم میشود که «مناقب خوارزمی» فقط مشتمل بر مناقب حضرت امیر بوده است نه سایر اهل البیت چنانکه صاحب روضات تصور کرده است و شاید او هم مثل مجلسی کتاب مناقب او را هیچ ندیده بوده و فقط از روی منقولات از او و از روی اسم «مناقب» خیال کرده بوده که مناقب اهل بیت را هم شامل میشده یا آنکه کتاب مقتل او را که نسخه‌ای از آن در تصرف آقای نخجوانی است دیده و خیال کرده بوده است که مناقب او همین کتاب است چه مقتل او مناقب حضرت رسول و خدیجه و فاطمه و حسن و حسین را دارد ولی بحسین ختم میشو و دیگری را بعد از حسین ندارد.

باری صاحب کشف الغمه از آن کتاب غالباً بمناقب خوارزمی یا مناقب ابوالمؤید خوارزمی یا ابوالمؤید تنها یا «المناقب» فقط و گاهی هم مثلاً در صفحه ۱۰۱ از آن اینطور تعبیر میکند: «و ذکر اخطب خطباء خوارزم موفق بن احمد المکی فی کتاب المناقب فی الفصل التاسع فی فضائل شتی».

پس معلوم میشود بنا بر شرحی که قبلاً نوشتیم که مناقب خوارزمی غیر از مقتل اوست بدون شبهه بخصوص که چند خبری را که صاحب کشف الغمه از مناقب در خصوص حضرت امیر از همان روایتی که معمولاً او از ایشان روایت میکند بلا واسطه یا بوسایط (از قبیل ابوالعلاء عطار همدانی و ابن مردویه اصفهانی و مسند ابن حنبل و غیره و غیره) هر چه در این مقتل گشتم نیافتم.

باری برای من ادنی شکمی و تردیدی نیست که این مقتل خوارزمی غیر مناقب اوست و گویا این مقتل را بعد از مناقب تألیف کرده زیرا که این مقتل پانزده باب است در مناقب پیغمبر و خدیجه و فاطمه بنت اسد و علی و فاطمه دختر حضرت رسول و حسن و حسین برای هر کدام يك باب سپس هشت باب دیگر در باب سوانح احوال حضرت حسین علاوه دارد که مجموعاً میشود ۱۵ باب و در بین این پانزده باب فضایل حضرت علی از همه مختصر تر است و عنوان آن هم اینست: «الفصل الرابع

فی انموذج من فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، در صورتیکه در کشف الغممه آنقدر تفصیلات از «مناقب» او نقل می‌کند که معلوم می‌شود که آن مناقب خود منقسم باقلاً نه باب بوده است زیرا که عنوان فصل نهم آن کتاب را: «فی فضائل شتی» گذاشته و ما سابقاً آنرا نقل کردیم و شاید چندین باب دیگر هم بر این نه باب علاوه داشته است.

حال اگر کسی اشکال کند که این مقتل با اینکه غیر از مناقب خوارزمی است بجه دلیل تألیف اوست گوئیم که اولاً در یکی از لبه های اوراق بسته این نسخه چنانکه بآن اشاره کردیم صریحاً و واضحاً بخط جلی نوشته است: «مقتل ابوالمؤید خوارزمی ۱-۲ جلد» و ظن غالب آنست که نویسنده آن بی‌ماخذ و پا در هوا و بدون تحقیق این اسم و عنوان را بر این نسخه علاوه نکرده است.

ثانیاً عین همان مشایخ روایتی که در این مقتل مؤلف در ابتدای هر حدیثی و روایتی نام می‌برد و بسیاری از آنها را هم مثل عطار همدانی و ابن مردویه و بسیاری دیگر که من فرصت جمع کردن و اسم بردن نداشتم در حین خواندن دیدم که عین همان اشخاصی هستند که کشف الغممه نقلاً از مناقب ذکر میکند و در این مقتل در هر صفحه تقریباً اسم یکی دو سه تن از آنها برده شده است و این فقره از دلیل اوّل اقوی و برای من مورت علم الیقین است.

باری در اتحاد دو مؤلف یعنی مؤلف این مقتل که من تا آخر آنرا بدقت خواندم و بانشاء و مشرب و عقاید و مشایخ روایت او کاملاً آشنائی پیدا کردم و مؤلف «مناقب خوارزمی» که صاحب کشف الغممه بسیار از آن کتاب فصول طوال و قصار و متوسط و غالباً با اسامی مشایخ روایت مؤلف آن نقل کرده اصلاً و ابداً بقدر سرسوزنی شک و تردید ندارم و در واقع هم برای مقایسه کنندگان بین این دو ماخذ و ما نوسین باوضاع روایت و رواه و مشایخ روایت بعد از مقایسه این مقتل با منقولات مناقب هم شکمی باقی نمی‌ماند.

حال برویم برسر شرح حال ابوالمؤید خوارزمی و مواضعی که شرح احوال او را ذکر کرده‌اند یا بنحوی از انحاء اسمی از او برده‌اند :

یاقوت دو جا در معجم البلدان از او اسمی برده است یکی در عنوان خوارزم در ج ٢ ص ٤٨٤ و نسه : «قال الخطیب ابوالمؤید الموفق بن احمد المکی ثم الخوارزمی یتشوقها :

أبکاک لما ان بکی فی ربی نجد
سحاب ضحوک البرق منتحب الرعد
لله قطرات کاللاکی فی الثری
ولی عبرات کالعقیق علی خدی
تلفتت منها نحو خوارزم و الها
حزینا ولیکن این خوارزم من نجد
و دیگر در جلد چهارم صفحه ٦٧٠ در عنوان منقشلاغ و نسه :

« قال ابوالمؤید الموفق بن احمد المکی ثم الخوارزمی و کتب بها الی ابنه المؤید و کان قد مضی الی منقشلاغ :

ایا برق نجد هجت شوقی الی نجد
و اضمرت فی الأحشاء نائرة الوجد
خوارزم نجدی و هی غیر بعیده
وقد حلیت (؟) عیسی برغمی عن الوحد
اذا غازلت ریح الشمال ریاضها
عقیب نداها خلتها جنة الخلد
فلا وقد قلبی عین عینی ناشف
و لاعین عینی مطفی الوهج و الوقد
فیا اخوتی هل تذکرون اخیاً لکم
غریباً بمنقشلاغ فی شدة الجهد
الأم بما ابدی من الشوق نحوکم
علی ان ما خفیه اضعاف ما ابدی

وله ایضاً فی مدح خوارزم شاه اتسر و کان قد افتتحها :

ارسلت فی شم منقشلاغ صاعقة
من الطبی صعقت منها اهالیها

و همان یاقوت در معجم الادباء (ج ٣ ص ٤١-٤٢) در ترجمه احوال ابوالعلاء حسن بن احمد عطار همدانی ممدوح خاقانی گوید بنسه : « انشد موفق [کذا بدون الف و الام] ابن احمد المکی الخطیب فی مدحه :

حفظ الامام ابی العلاء الحافظ
 عمرو بن بحر بحر من جدول
 بالرجل ینکت هام حفظ الجاحظ
 متشعب من بحر [نهر] بحر الحافظ
 (تا آخر ابیات هفتگانه که بعلمت تصحیف و تحریری که در آنها راه یافته از نقل آنها
 خود داری شد).

و انشد ایضاً فی مدحه :

و لیس اعتراف الحاسدین بفضله
 بشیء سوی ان لیس یمکنهم جحد
 بدا کعمود الفجر مافیة شبهة
 فهل لهم من ان یقرّوا به بد
 وهو در همان کتاب ج ۷ ص ۲۰۳ در ترجمه احوال مطرزی معروف یعنی ناصر بن
 عبدالسید خوارزمی نحوی ادیب معروف بخلیفه زمخشری گوید :

«قرأ ببلده علی ابیه ابی المکارم عبدالسید و علی ابی المؤید الموفق بن احمد بن
 اسحاق المعروف بأخطب خوارزم و غیرهما ... الخ»
 و ابن خلکان نیز در ج ۲ ص ۲۸۰ در شرح احوال همین مطرزی عین همین مطلب را
 گفته است .

در کتاب خریدة القصر عماد کاتب (دو نسخه کتبخانه لیدن ، رجوع شود
 بفهرست کتبخانه مزبور از ذری ج ۲ ص ۲۳۹) در هر دو نسخه در تحت عنوان « شعراء
 خوارزم » یکی همین ابوالمؤید را میشمرد بصورت ذیل : « خطیب خوارزم ابوالمؤید
 الموفق بن احمد بن محمد المکی الخوارزمی » .

و بالأخره شرح احوال مختصری ولی شافی کافی مفیدی از او در بغیة الوعاة
 سیوطی ص ۴۰۱ نقلاً از صفدی [لابد از الوافی بالوفیات او] مسطور است که غیر از
 اینجا و غیر از روضات که او هم از همین بغیه نقل کرده در هیچ مأخذ دیگری شرح
 احوالی از این شخص فاضل ادیب خطیب تا کنون پیدا نکرده ام . صفدی بتصریح
 خود این ترجمه را از کتاب طبقات النحاة قفطی برداشته ولی قفطی از چه مأخذی

این ترجمه را برداشته بوده معلوم نیست: در هر صورت اینست عین عبارت بغیه (ص ۴۰۱):

«الموفق بن احمد بن ابی سعید اسحاق ابوالمؤید المعروف باخطب خوارزم، قال لصفدی كان متمكناً في العربية غزير العلم فقيهاً فاضلاً أديباً شاعراً قرأ على الزمخشري وله خطب وشعر، قال القفطي وقرأ عليه ناصر المطرزي ولد في حدود سنة اربع وثمانين و اربعمائة ومات سنة ثمان وستين وخسمائة». انتهى

این مطلب را هم ناگفته نگذیریم که خوارزمی برادری داشته که مکرر از او در این مقتل (از جمله ۱: ۲۰۲ و ۲: ۵۵) اینطور تعبیر کرده: «وحدثنا اخي الامام الأجل سراج الدين شمس الأئمة امام الحرمين ابوالفرج محمد بن احمد المكي». در فوات الوفيات ابن شاکر وطبقات سبکی وفوائد البیه وجواهر المصیبه و اعلام زرکلی و شذرات الذهب و لسان المیزان و لباب الألباب و نجوم الزاهرة اصلاً و ابداً از او ذکری نیافتیم بنا بر این نباید بیهوده در این کتابها گشت.



بعد از تحریر این سطور در کشف الظنون (ستون ۱۸۴۴ از چاپ جدید استانبول) دیده شد که حاج خلیفه در جزء کسانی که کتبی در مناقب حضرت علی بن ابی طالب تألیف کرده اند یکی هم ابوالمؤید موفق بن احمد خوارزمی را نام میبرد و از این اشاره حدس سابق ما که گفتیم کتاب مناقب او فقط در ذکر مناقب امیر المؤمنین علی است نه در مناقب تمام اهل بیت تأیید میگردد.

ابوالمؤید خوارزمی یکی از جمله مشایخ روایت محمد بن علی بن شهر آشوب (متوفی در سال ۵۸۸) صاحب کتاب مشهور مناقب آل ابی طالب بوده و ابن شهر آشوب در مقدمه همین کتاب (ص ۷ از چاپ بمبئی) در این خصوص چنین مینویسد: «وکاتبني الموفق بن المكي خطيب خوارزم بالاربعين» و ابن شهر آشوب در طی کتاب مناقب خود از کتاب اربعین خطیب خوارزم مکرر نقل کرده و چندین بار هم از اشعار او ابیاتی در مناقب امیر المؤمنین علی آورده است.